

**A Critical Analysis of the Views of Saha and Ibn Warraq
Regarding the Authoritarianism of the Prophet Muhammad
with an Emphasis on Verse 26 of Surah Al-Ahزاب¹**

Abolfazl Sadeghi



Received: 2024/07/10 • Revised: 2024/09/29 • Accepted: 2024/10/19 • Published online: 2024/12/17

Abstract

In recent decades, one of the issues that critics of Islam and detractors of the Holy Prophet have used to attack his character and distort his status is the allegation of authoritarianism and violence in his actions and conduct. Understanding these doubts and responding to them with solid arguments is crucial in defending the sacred persona of the Prophet. The main issue dealt with in this article is that individuals such as Saha and Ibn Warraq have, by referencing certain historical sources and verse 26 of Surah Al-Ahزاب, presented incomplete information to claim that the Prophet exhibited authoritarianism and that Islam promotes violence. This study, using a library-based and critical analytical method, describes their views, clarifies these doubts, and provides well-reasoned responses. The focus is on the Battle of Bani Qurayza, with particular emphasis on the Qur'anic teachings and historical sources. The findings indicate that numerous Qur'anic verses, hadiths, and historical and exegetical reports affirm the

1. PhD Candidate in Comparative Quranic Interpretation, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran. Sadeghi9610@gmail.com

* Sadeghi, A. (2024). A Critical Analysis of the Views of Saha and Ibn Warraq on the Authoritarianism of the Prophet Muhammad (PBUH), with Emphasis on Verse 26 of Surah Al-Ahزاب. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 5(18), pp. 92-132. [In Persian].

absence of authoritarianism and despotism in the Prophet's conduct, particularly in his dealings with the Jews of Bani Qurayza. All claims of authoritarianism and violence in this regard are unfounded.

Keywords

Authoritarianism, Seeking Violence, Battle of Bani Qurayza, Prophet Muhammad, Saha, Ibn Warraq.

تحليل نقدي لأفكار سها وابن الوراق حول استبداد الرسول الكريم ﷺ مع التركيز على الآية ٢٦ من سورة الأحزاب

أبو الفضل صادقي^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٧/١٠ * تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/٠٩/٢٩ * تاريخ القبول: ٢٠٢٤/١٠/١٩ * تاريخ الإصدار: ٢٠٢٤/١٢/١٧



الملخص

إن من القضايا التي كانت في العقود الماضية مصدراً لنقد الدين الإسلامي وإثارة العديد من الشكوك في اتجاه اغتيال شخصية الرسول ﷺ وتشويه موقفه ومكانته من قبل بعض المناهضين للإسلام ومنتقدي القرآن الكريم، وجود أو غياب الاستبداد والعنف في سلوكه وسيرته؛ الأمر الذي جعل من الضروري معرفة هذه الشكوك بشكل دقيق وإعطاء إجابة منطقية وحازمة عليها والدفاع عن المكانة المقدسة للنبي ﷺ. المشكلة الرئيسية في هذا المقال هي أن بعض الأشخاص مثل سها وابن الوراق، استشهدوا ببعض المصادر التاريخية والآية ٢٦ من سورة الأحزاب، وأثاروا شكوكا واتهامات بناءً على معلومات ناقصة ويزعمهم ورأيهم، أثبتوا استبداد الرسول الكريم ﷺ وعنف الدين الإسلامي. وقد وصفت هذه الدراسة، باستخدام المنهج المكتبي والتحليل النقدي، آراءهم وشرحت هذه الشكوك وقدمت إجابات معقولة عليها، مع التركيز على غزوة بني قريظة وتعاليم الوحي والمصادر التاريخية. وقد أظهرت نتائج هذا البحث

٩٤

مِطَالَعَاتُ الْفَرَاقَاتِ

سال بنجيم، شماره چهارم، زمستان ١٤٠٢ (پیاپی ١٨)

١. طالب دكتوراه في التفسير المقارن للقرآن الكريم جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، قم، إيران.

Sadeghi9610@gmail.com

* صادقي أبو الفضل (٢٠٢٤م). تحليل نقدي لأفكار سها وابن الوراق حول استبداد الرسول الكريم ﷺ مع التركيز على الآية ٢٦ من سورة الأحزاب. الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥(١٨)، صص ٩٢-١٣٢.

أن كثيراً من الآيات والروايات والتقريرات التاريخية والتفسيرية تؤكد على عدم وجود الاستبداد والسلطوية في حياة الرسول ﷺ، وأن كل الاعتراضات والشكوك التي أثيرت في هذا الشأن وحوله لا أساس لها من الصحة، ولا نجد في سلوكه أي أثر للاستبداد والعنف، وخاصة في تعامله مع يهود بني قريظة.

الكلمات المفتاحية

الاستبداد، العنف، غزوة بني قريظة، الرسول ﷺ، سها، ابن الوراق.

تحلیل انتقادی انگاره‌های سها و ابن‌وراق، پیرامون اقتدارگرایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تأکید بر آیه ۲۶ سوره احزاب

ابوالفضل صادقی^۱



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

چکیده

یکی از مسائلی که در چند دهه گذشته، دست‌مایه نقد دین اسلام و طرح شبهات فراوانی در جهت ترور شخصیت و تحریف مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه برخی اسلام‌ستیزان و منتقدان قرآن کریم قرار گرفته است، وجود یا عدم وجود اقتدارگرایی و خشونت‌طلبی در عملکرد و سیره آن حضرت است که شناخت دقیق این شبهات و پاسخگویی مستدل و متقن به آن‌ها و دفاع از ساخت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله را امری بایسته و ضروری، ساخته است. مسئله اصلی نوشتار پیش‌رو، آن است که عده‌ای همچون: سها و ابن‌وراق، با استناد به برخی منابع تاریخی و با اشاره به آیه ۲۶ سوره احزاب، با پردازش اطلاعات ناقص، شبهات و اتهاماتی مطرح کرده و بدین سان، به‌زعم خود، اقتدارگرایی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خشونت‌طلبی در دین اسلام را اثبات کرده‌اند که پژوهش پیش‌رو به‌روش کتابخانه‌ای و تحلیلی انتقادی، به توصیف دیدگاه‌های آنان و تبیین این شبهات و عرضه پاسخ‌های مستدل به آن‌ها، با محوریت غزوه بنی قریظه و با

۹۶
مطالعات قرآنی

سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲ (پیاپی ۱۸)

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. قم. ایران. sadeghi9610@gmail.com

* صادقی، ابوالفضل. (۱۴۰۳). تحلیل انتقادی انگاره‌های سها و ابن‌وراق، پیرامون اقتدارگرایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تأکید بر آیه ۲۶ سوره احزاب. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۸)، صص ۹۱-۱۳۲.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2024.69456.1309>

تمرکز بر آموزه‌های وحیانی و منابع تاریخی پرداخته است. نتایج حاصل از این پژوهش، نشان می‌دهد که آیات، روایات و گزارش‌های تاریخی و تفسیری فراوانی بر نبود اقتدارگرایی و استبدادجویی در سیره آن حضرت تأکید دارند و تمامی ایرادها و شبهات مطرح شده در این باره، بی‌اساس بوده و هیچ‌گونه ردّپایی از اقتدارگرایی و خشونت‌طلبی، به‌ویژه در جریان برخورد ایشان با یهودیان بنی قریظه، مشاهده نمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها

اقتدارگرایی؛ خشونت‌طلبی، غزوه بنی قریظه؛ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ سها؛ ابن وراق.

مقدمه و بیان مسئله

نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان اشرف مخلوقات و اعظم انبیای الهی، در برابر تمامی انسان‌ها، با ملائمت و مهربانی رفتار می‌کرد. این خصلت ستودنی، باعث گردید که ایشان در طول ۲۳ سال رسالت خویش، دل‌های بسیاری را شیفته مکتب اسلام کند و از ضلالت و گمراهی، به حق و صراط مستقیم هدایت نماید. رحمت و مهربانی آن حضرت، به شکلی فراگیر بود که حتی با کسانی که سال‌ها با ایشان دشمنی کرده بودند، با مدارا و گذشت برخورد می‌کرد. اهمّیتِ مطلب تا بدان‌جاست که خداوند متعال در آیه ۱۰۷ سوره انبیاء، رسولش را با عنوان «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» معرفی کرده و در آیات فراوانی نیز بر رحمت، مهربانی و دلسوزی آن حضرت، تصریح کرده است که در این باره، می‌توان به آیاتی همچون: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران، ۱۵۹)، «الْقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸)، «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۲۱۵) و «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) استناد جست؛ اما با این حال، در سال‌های واپسین، هجمه‌های فراوانی بر شخصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ابعاد گوناگون، از داخل و خارج کشور، از سوی برخی معاندان، شبهه‌افکنان، نواندیشان دینی و مستشرقان وارد گردیده است که در حقیقت بسیاری از آن‌ها، از روی ناآگاهی و نبودشناخت شخصیت والای آن حضرت و نیز گاهی از روی غرض‌ورزی‌های دینی و سیاسی و در جهت عدم گسترش و نفوذ محبوبیت آن حضرت در میان حقیقت‌جویان و ارادتمندان ایشان، مطرح گردیده که تلاش مذبحانه نشریه یولاندز پستن دانمارک در سال ۲۰۰۵م و نشریه شارلی ابدو فرانسه در سال ۲۰۱۱م، با انتشار تصاویر کاریکاتوری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و توهین به مقدسات مسلمانان، تنها مواردی از آن می‌باشند که انجام تحقیقات و پژوهش‌های جامع و تخصصی را در جهت تبیین شخصیت والای ایشان و نیز عملکرد صحیح و عالمانه ایشان در تمامی وقایع و رویدادهای حیات خویش، برای مردم اقصی نقاط جهان، به‌ویژه حقیقت‌جویان و اسلام‌دوستان، در جهت آگاه‌بخشی و رفع شبهات احتمالی ضرورت می‌بخشد.

گفتنی است از آن‌جا که سیره آن حضرت برای تمامی انسان‌ها، بالاخص مسلمانان، به‌عنوان نمونه، حجت و چراغ راه سعادت مطرح است، لازم است که تحلیل جامعی در این باره، در زندگی و سیره آن حضرت، به‌ویژه با تأکید بر شبهات مطرح شده از سوی منتقدان قرآن کریم در این باره، انجام گیرد که همین امر، هدف از انجام تحقیق پیش‌رو گردیده و شاکله این پژوهش را سامان داده است.

شایان ذکر است که اقتدارگرایی، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، به معنای تبعیت بی‌چون‌وچرا از قدرت است که نقطه مقابل آزادی فرد در فکر و عمل است و شخصیت اقتدارگرا کسی است که می‌خواهد دیگران را با اکراه و زور، تحت کنترل و تسلط خویش دریاورد، اما پیامبر ﷺ هرگز به‌دنبال چنین چیزی نبودند، چنان‌که سیره آن حضرت گواه آن است؛ اما می‌توان گفت که ایشان، دارای یک شخصیت مقتدر و اخلاق نیکویی بودند که دیگران را تحت تأثیر خویش قرار می‌دادند و این شخصیت قوی و مقتدر، ریشه در توکل، تقوای درونی، کرامت و عزت نفس ایشان، داشته است.

گفتنی است برای مطالعه موردی و تمرکزبخشی بر مطالب و نکات مطرح شده، تمامی شبهات، نقدها و پاسخ‌های عرضه شده، با محوریت برخورد پیامبر ﷺ با یهودیان، به‌ویژه یهود بنی‌قریظه و با تأکید بر آیه ۲۶ سوره احزاب بیان گردیده است.

نکته قابل توجه آنکه علت اصلی انتخاب این موضوع، آن است که غزوه بنی‌قریظه، از مهم‌ترین جنگ‌های زمان حیات آن حضرت و از چالشی‌ترین موضوعات مورد تحقیق محققان و تاریخ‌پژوهان در عصر حاضر بوده و تحلیل ابعاد موضوع و نیز تبیین و رد شبهات مطرح شده، از سوی مخالفان اسلام و منتقدان قرآن کریم، امری بایسته است و تحقیق و تتبع در زمینه آن، می‌تواند نقش مهمی در تبیین هرچه بیشتر ابعاد موضوع ایفا کرده و نکات ارزشمندی را درباره عملکرد پیامبر اکرم ﷺ و تحلیل انتقادی انگاره اقتدارگرایی در سیره آن حضرت، در برخورد با یهودیان بنی‌قریظه، در اختیار محققان، سیره‌پژوهان و اسلام‌دوستان، در سرتاسر جهان بگذارد.

۱. پیشینه تحقیق

دین مبین اسلام و قرآن کریم، همواره مورد مخالفت و هجوم شبهات فراوان دشمنان داخلی و خارجی قرار داشته‌اند، چنان‌که در سال‌های واپسین، مطالب فراوانی با محوریت انکار بسیاری از اعتقادات و احکام دینی و نیز تخریب شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برخی کتاب‌ها و فضای مجازی انتشار یافته است؛ به طوری که در سال‌های واپسین نیز، کتابی با عنوان «نقد قرآن» از سوی فردی، با اسم مستعار سُها، نگارش و انتشار یافته است. شبهات قرآنی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان و انگاره اقتدارگرایی و ستم‌ورزی ایشان، در برابر آنان از جمله شبهاتی است که برخی مخالفان اسلام و منتقدان قرآن کریم، به طرح آن‌ها پرداخته‌اند تا بدین‌سان، به گمان خویش، شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تخریب کرده و به نوعی، اسلام‌هراسی و دین‌گریزی را در سرتاسر جهان، به‌ویژه در میان کشورهای غیرمسلمان، گسترش دهند. مستند اصلی در انتشار این شبهات، برخی منابع تاریخی و آیات نورانی قرآن کریم هستند که به اعتقاد آنان، شبهات مطرح شده را تأیید کرده‌اند؛ از این‌رو هدف اصلی در این جستار، تحلیل انتقادی دیدگاه‌های سُها و ابن‌وراق، در زمینه انگاره اقتدارگرایی و خشونت‌طلبی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با یهودیان بنی‌قریظه و با تأکید بر آیه ۲۶ سوره احزاب است.

گفتنی است که تاکنون پژوهشی جامع و مستقل با محوریت موضوع یادشده، سامان نیافته و همین موضوع، انگیزه نگارش این جستار گردیده، وجه نوآوری این نوشتار را می‌نمایاند؛ چه به‌نظر می‌رسد، نوع نگرش تخصصی در تبیین این موضوع، کمتر مورد تفضن پژوهش‌گران بوده است. با این‌حال، شایسته است، به پژوهش‌هایی چند، در این زمینه اشاره شود که هریک به نوعی، به تحلیل و تبیین یک یا چند بُعد از ابعاد و موضوعات مطرح شده در موضوع مورد بحث، همت گمارده‌اند که مقالاتی همچون: «تأملی بر دلایل برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود مدینه»، نوشته امیر اکبری (پژوهشنامه تاریخ، شماره ۲۳، ۱۳۹۰)؛ «تأملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی‌قریظه در منابع تاریخ و تفسیر»،

نوشته سید محمدعلی ایازی (پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۱، ۱۳۹۱)؛ «راهبرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر فتنه‌های یهودیان مدینه»، نوشته حبیب زمانی محبوب (معرفت، شماره ۱۹۶، ۱۳۹۳)؛ «بررسی نقش یهودیان در مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله در طول رسالت» نوشته حسن جوادی نیا (تاریخ پژوهی، شماره ۶۵، ۱۳۹۴)؛ «غزوه بنی قریظه و اعتبارسنجی گزارش‌های مشهور تاریخی درباره آن»، نوشته احمد رضا نوازی و دیگران (مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۶، ۱۳۹۷)؛ «نقد نظر دکتر سها درباره آیه ۵۹ سوره احزاب»، نوشته مریم زمانی و دیگران (معارف قرآن و عترت، سال ۵، شماره ۹، ۱۳۹۸)؛ «تحلیل انتقادی انگاره‌های کتاب نقد قرآن، پیرامون آیات فرهنگ زمانه»، نوشته سید جواد اسدی و دیگران (پژوهش‌های قرآن وحدیث، سال ۳، شماره ۲، ۱۳۹۹)؛ «نقدی بر خبر قتل عام بنی قریظه»، نوشته صابر اداک (مسکویه، شماره ۵۳، ۱۳۹۹)؛ «آمار کشتگان غزوه بنی قریظه، پژوهشی بر پایه روش تحلیل اسناد-متن»، نوشته مهدی ملک محمدی و محمد کاظم رحمان ستایش (تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳۶، ۱۴۰۰)؛ «نقد و بررسی شبهه سها درباره لزوم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله»، نوشته علیرضا مختاری و دیگران (پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۴۲، ۱۴۰۰)؛ «اثبات وقوع جنگ و درگیری فیزیکی در غزوه بین قریظه» نوشته مژگان آهنگر داودی (پژوهش‌های تاریخی، شماره ۵۶، ۱۴۰۱)؛ «تحلیل محتوای کیفی کتاب «نقد قرآن» دکتر سها، با تأکید بر مبانی فکری مؤلف»، نوشته فریده پیشوایی و محمد عرب صالحی (شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۷، ۱۴۰۱)؛ «بررسی و نقد سه شبهه در دایره‌المعارف لیدن، پیرامون برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با اهل کتاب»، نوشته سید محمد اسماعیلی (شبهه پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۸، ۱۴۰۲) از آن جمله‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

انگاره (Imagination) در لغت، به معنای پندار، وهم، گمان، سرگذشت، اندازه، مقیاس، حساب، دفتر حساب، طرح یا نقاشی نیمه کاره پندار (معین، ۱۳۷۱)، ذیل واژه انگاره) و هر چیز ناتمام، نقش ناتمام، طرح و نقشه، افسانه، از سر گرفتن و تکرار افسانه، تخمین زدن و برآورد کردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه انگاره). انگاره در واقع، چیزی است که

شخص از طریقِ پیش ذهنی، آن را می‌بیند. به شبهه نیز انگاره اطلاق می‌شود، زیرا بر خیال و تصور اولیه بنیان نهاده شده است. در این جا مراد از انگاره، توهم، پندار، گمان و شبهه است.

اقتدار (Authority) را به لحاظِ مفهومی، در مقابلِ قدرتِ عریان قرار می‌دهند؛ گرچه خود یکی از انواع و اشکالِ اعمالِ قدرت است و در زبان فارسی به معنای توانمندشدن، توانایی و قدرت است (معین، ۱۳۷۱، ذیل واژه اقتدار). اقتدار، به فرد یا مقامی نسبت داده می‌شود که فرد (یا افراد) تحت اقتدار از آن فرد مقتدر، اطاعت می‌کنند (میرشکاری، ۱۳۹۶، ذیل واژه اقتدار). مقصود از اطاعت، عمل نمودن بی‌چون و چرا به فرمان یا دستور است. اقتدار با نوعی ارج و سُکوه و به‌طور دقیق‌تر با یک اعتماد و اِتکال شخصی یا جمعی به کسی که اقتدار به او نسبت داده شده است، همراه می‌باشد؛ لذا اقتدار چیزی نیست که شخص یا نهادی آن را فی‌نفسه و بالاستقلال داشته باشد، بلکه معنایی است که در ربط با دیگران و در طی یک فرآیند اجتماعی پدید می‌آید و اشاره به نوعی شناسایی و اقرار به صلاحیت‌ها و کفایت‌هایی دارد که نزد دیگران، آشکار گردیده است (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶، صص ۲۱۱-۲۰۷).

اقتدارگرایی (Authoritarianism) نیز، از واژه فرانسوی (Authorite) به معنای قدرت و آمریت گرفته شده و نوعی از اشکال حکومت است که در آن، حاکمان، خواهان اطاعتِ تردیدناپذیر از اتباع حکومت‌اند. به‌طور سنتی، اقتدارگرایان خواستار آن هستند که عقاید و رفتار، بیشتر از سوی حکومت‌ها تعیین شود و در مقابل، به انتخاب فردی اهمیت کمتری می‌دهند؛ اما این امکان وجود دارد که در برخی حوزه‌ها، اقتدارگرا باشد و در عین حال، در حوزه‌های دیگر لیبرال. اقتدارگرایی، این روزها به واژه‌ای طعنه‌آمیز تبدیل شده و به حکومتی بسیار مغرور و نابردبار اشاره دارد و گاه دقیقاً به معنی کلمه قدیمی‌تر استبدادگرایی است (مک‌لین، ۱۳۸۱، صص ۵۳-۵۴)؛ به عبارت دیگر، اقتدارگرایی، باوری است که بر پایه آن، اراده مردم باید در دست یک قدرت برتر، اعم از یک فرد یا گروه و یا بر مبنای یک عقیده باشد (میرشکاری، ۱۳۹۶، ذیل واژه اقتدارگرایی).

۳. غزوه بنی قریظه

اگر جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ، مورد تحلیل و بررسی عمیق قرار گیرد، روشن می‌شود که به‌طور غالب جنبه دفاعی داشته‌اند و جنگ‌هایی که برحسب ظاهر، جهاد ابتدایی ارزیابی می‌شوند، در حقیقت آن‌ها نیز نبردی دفاعی بوده‌اند؛ یعنی توطئه‌ای علیه جامعه اسلامی وجود داشته و آن حضرت، برای دفع فتنه قطعی دشمن و کاهش تعداد کشته‌های احتمالی، پیش‌دستی می‌کردند تا از خون‌ریزی و کشتار زیاد ممانعت کنند و غزوه بنی قریظه نیز شاهد همین مدعاست که شرح آن، در ادامه خواهد آمد.

گفتنی است که در سال پنجم هجرت، در پی جنگ‌های بدر و احد، ابوسفیان به کمک قبایل تبعیدشده بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع، شهر مدینه را با هدف تخریب جامعه مسلمانان محاصره کرد (M.Watt, Muhammad at Medina, 1956, pp. 36-39). مسلمانان به پیشنهاد سلمان فارسی، برای مقابله با مهاجمان، خندق در شمال و غرب مدینه کنده بودند. در طول دو هفته‌ای که مدینه تحت محاصره بود، لشکر احزاب با بنی قریظه که در جنوب مدینه ساکن بودند، وارد مذاکره شدند و آنان برخلاف پیمانی که با پیامبر ﷺ بسته بودند، جانب دشمنان او را گرفتند که البته دربارہ میزان حمایت بنی قریظه از احزاب مخالف پیامبر ﷺ در جنگ خندق، اختلاف نظر وجود دارد (M.Schölller, "Qurayza (Banī)", Encyclopaedia of the Quran, 2006 N.Stillman, The Jews of Arab Lands: A History and Source (al-), Book, 1979, p15؛ بنابراین دلیل اصلی جنگ پیامبر ﷺ با بنی قریظه، پیمان شکنی و نیز همکاری آنان با مشرکان مکه در جنگ احزاب علیه مسلمانان بود (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۲۰)؛ لذا از طوائف سه گانه یهود (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) تنها گروه سوّم هنگام جنگ احزاب باقی مانده بودند و گروه اوّل و دوّم به ترتیب در سال‌های دوّم و چهارم هجری بر اثر پیمان شکنی، از مدینه رانده شدند و می‌بایست این گروه سوّم که از همه آشکارتر به پیمان شکنی و پیوستن به دشمنان اسلام دست زدند، به کیفر اعمال ناجوانمردانه خود برسند و کیفر جنایات خود را بینند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۷، ص ۲۷۲)؛ بنابراین، این گونه شد که پس از پایان یافتن جنگ احزاب، جبرئیل به صورت دحیه کلبی، نزد پیامبر ﷺ آمد و دستور حمله به بنی قریظه را به آن

۱۰

مُطالعات قرآنی

تجلیل انتقادی انگاره‌های سبها و ابن‌وراق، پیرامون اقتدارگرایی پیامبر اکرم ﷺ با تأکید ...

حضرت ابلاغ کرد (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۹۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸). پیامبر اکرم ﷺ نیز به مسلمانان دستور داد که تا بدون نهادن سلاح خود بر زمین، نماز عصر را در کنار دژهای بنی قریظه، برپا کنند (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۶؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۴۰). مسلمانان با این فرمان، به یهود بنی قریظه حمله کردند و قلعه‌ها و خانه‌های آنان را به مدت ۱۵ روز محاصره کردند (ابن سعد بغدادی، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۵۷). در نهایت، بنی قریظه به این نتیجه رسیدند که باید تسلیم شوند؛ لذا نماینده‌ای فرستادند تا اعلام نمایند که حاضر به مصالحه و ترک مدینه به همان شرایط بنی نضیر هستند، اما پیامبر ﷺ این شرط را نپذیرفت و فرمود که آنان باید بدون هیچ شرطی تسلیم شوند. بنی قریظه که چاره‌ای جز تسلیم نمی‌دیدند، امیدشان به وساطت هم‌پیمانان اوسی بود که در نهایت، حکمیت سعد بن معاذ را پذیرفتند (ابن عبدربه، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۲۷). سعد بن معاذ نیز چنین حکم داد که بنی قریظه باید تسلیم شوند، مردان آنان اعدام شوند، زنان و فرزندان آنان به عنوان اسیر جنگی، به بردگی درآیند و اموالشان تقسیم گردد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۵۱۰-۵۱۷؛ ابن هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۲۳۹-۲۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۴۶۱؛ جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۶۷-۵۸۰).

۴. تبیین انگاره

ادّعی خشونت در دین اسلام و اقتدارگرایی در سیره و جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ، به‌ویژه خشونت‌طلبی و ستم‌ورزی ایشان در برخورد با یهودیان، از جمله شبهات و انگاره‌هایی است که در سالیان واپسین، از سوی برخی شبه‌افکنان، مخالفان اسلام و منتقدان قرآن کریم، مطرح گردیده و به‌طور گسترده، انتشار یافته است. فحوای انگاره مطرح‌شده، آن است که پیامبر اکرم ﷺ در مجازات یهودیان مدینه، از جمله یهود بنی قریظه، عادلانه رفتار نکرده و به آنان، ستم روا داشته است؛ چنان‌که در پاسخ به پیمان‌شکنی سران بنی قریظه، همه مردان آنان را کشته و زنان و کودکان آنان را به اسارت گرفته است و بدین‌سان، به‌زعم خویش، اقتدارگرایی و کینه‌توزی شخصی پیامبر ﷺ و خشونت‌طلبی و ستم‌ورزی در دین اسلام را اثبات کرده‌اند؛ چراکه انجام

چنین عملی از سوی آن حضرت، از مصادیق تخلف جنگی و خشونت‌گرایی در نظریه جنگ عادلانه است و نسل‌کشی از مصادیق جنایت علیه بشریت است و این کار را می‌توان، به نوعی، مؤید تجاوز کردن به یهود بنی‌قریظه و گویای اقتدارگرایی، خشونت‌طلبی و استبدادجویی ایشان دانست. به‌عنوان نمونه: سه‌ها، منتقد قرآن کریم، در این باره می‌نویسد: قتل عام بنی‌قریظه از بزرگ‌ترین جنایات محمد ﷺ و نمونه‌کاری است که قرار است، مسلمانان بر سر غیرمسلمانان بیاورند. این‌گونه که پس از اتمام جنگ خندق، محمد ﷺ به سراغ بنی‌قریظه رفت و آنان را محاصره کرد. با طولانی‌شدن محاصره، یهودیان مجبور به تسلیم شدند. به دستور محمد ﷺ، تمام مردان که حدود ۷۰۰ نفر بودند و عده‌ای از زنان را کشتند و در گودالی ریختند. تمامی سرزمین، مزارع و خانه‌ها و اموال آنان را تصاحب کردند و تمام کودکان، دختران و زنان را به بردگی گرفتند... پس از مدتی، عده‌ای از اسیران را به یمن برده فروختند و به‌جای آن، سلاح خریدند. مردان و زنان بنی‌قریظه در شکستن پیمان، هیچ نقشی نداشتند و تنها رئیس قبیله، چنین کرده بود. در دنیای امروز و در جوامع دموکراتیک امروزی هم این رئیس جمهور است که تصمیم می‌گیرد که وارد جنگ شود نه مردم عادی، چه برسد به نظام قبیله‌ای زمان محمد ﷺ؛ اما وی به‌خاطر رفتار غلط یک نفر (رئیس قبیله)، کل مردم ساده و بی‌گناه را قتل‌عام کرد. در جنگ خندق بین یهود و مسلمانان، درگیری نظامی اتفاق نیفتاد تا بهانه کُشتار مردم عادی قرار گیرد. پس این مردم چه کرده بودند که کشته شدند؟ زنان و کودکان بی‌گناه یهود، چه کرده بودند که یا کشته شدند یا کنیز و برده دائمی شدند؟ به‌علاوه، محمد ﷺ با چه مجوزی تمام اموال و سرزمین یهود را که نسل‌ها برای آن، زحمت کشیده بودند، تصاحب نمود؟ (سه‌ها، ۱۳۹۳، صص ۶۸۶-۶۸۴). ابن‌وراق، اسلام‌ستیز پاکستانی نیز، در این باره می‌نویسد: محمد ﷺ برخلاف پندهایی که به قبایل عرب، مبنی بر رفع کدورت و انتقام‌جویی به دلیل جنگ‌های قبیله‌ای بینشان می‌داد، خود به آن‌ها معتقد نبود و در برابر دشمنانش در مکه و یهودیان مدینه و رقبايش، کینه می‌ورزید. به اعتقاد ویلیام مویر، محمد ﷺ با دشمنانش، هیچ نرمشی نشان نمی‌داد. از جمله: شادی کردن بر روی اجساد کشتگان قریش در جنگ بدر، اعدام اسیران قریشی

۱۰

مُطالعات عامه‌پژوهانه

تخلیل انتقادی انگاره‌های سه‌ها و ابن‌وراق، پیرامون اقتدارگرایی پیامبر اکرم ﷺ با تأکید ...

در جنگ بدر به دلیل سیاسی، شکنجه کینان بن ربیع و برادرزاده اش پس از پیروزی خیر و کشتن ایشان، به دلیل اقرار نکردن، بدرفتاری با همسر رهبر یهودیان، ضبط دارایی دو طایفه یهودی و اخراج آن‌ها از مدینه و کشتن مردان طایفه سؤم یهودی‌ها و به اسیری و بردگی گرفتن همسران و فرزندان آن‌ها (ابن‌وراق، ۱۹۹۵م، صص ۶۴۹-۶۵۰)؛ همچنین وی، با کمال وقاحت، چنین می‌نویسد: پیامبر ﷺ به پیروان خود دستور می‌داد که به دیگران دستبرد بزنند و به جای اینکه با روش مشروع، به وضع مالی اش سروسامان بدهد، پیروانش را مجاز کرده بود که با خشونت، اموال و دارایی‌های دیگران را بگیرند (ابن‌وراق، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳) که در ادامه، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و ضرورت بحث، در زمینه زوایای گوناگون آن، روشن‌تر خواهد شد.

قرآن کریم درباره غزوه بنی قریظه، می‌فرماید: «وَ أُنزِلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا؛ و کسانی از اهل کتاب راکه با [مشرکان] هم‌پشتی کرده بودند، از دژهایشان به‌زیر آورد و در دل‌هایشان هراس افکند. گروهی رامی‌گشتید و گروهی را اسیر می‌کردید» (احزاب، ۲۶).

۵. ارزیابی و نقد

در تبیین و تحلیل شبهه و انگاره یادشده، مناسب است که در ابتدا به تبیین اصل موضوع پرداخته شود و سپس دلایل قانونی و شرعی آن و نیز ملاک و نحوه کشته‌شدن آنان، بررسی گردد؛ همچنین به تفسیر آیه ۲۶ سوره احزاب و تبیین نظرات مفسران و پژوهش‌گران از واقعیت این ماجرا پرداخته شده و تحلیل جامعی در برابر ابعاد تاریخی موضوع انجام پذیرد و نیز به تحلیل دیدگاه‌های عمده درباره قتل عام یهود بنی قریظه، پرداخته شود که با تحقیق و تتبع، می‌توان به نکات و دلایل بسیاری استناد کرد که به مهم‌ترین آنان، اشاره خواهد شد.

پیش از تبیین پاسخ‌ها، بایستی اشاره کرد که مفهوم «تخلف جنگی» به معنای انجام برخی صفات بد در جنگ است و مصادیق آن در نظریه‌های مختلف اخلاق جنگ از جمله نظریه‌های جنگ عادلانه و فایده‌گرایانه، متفاوت است؛ به طوری که در نظریه

جنگ عادلانه که جزو دیدگاه‌های پرطرفدار در این حوزه بوده، اصول آن در قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی بازتاب یافته و افراد بسیاری همچون: آگوستین، آکوئیناس و الزر از آن پیروی نموده‌اند؛ جنگ، تنها در شرایط خاصی، صحیح و اخلاقی دانسته شده است. از جمله: رعایت شرط عدالت در شروع، حین و پایان جنگ؛ اما در نظریه جنگ فایده‌گرایانه، هیچ سنخیتی میان مفاهیم اخلاقی و جنگ وجود نداشته و هدف از جنگ، تنها منافع دولت‌ها ذکر گردیده است (حاج اسماعیلی و حبیب‌اللهی، ۱۳۹۱، صص ۳۵-۳۲). قابل توجه است که قتل عام یا نسل‌کشی، یکی از مصادیق مهم تخلف جنگی در نظریه جنگ عادلانه است (B.Orend, War Ethics, 2005, pp 123-140) که دنیای متمدن امروز، چنین عملی را محکوم می‌کند و با اقرار به این که در تمام دوره‌های تاریخ، این عمل خسارات بسیاری به عالم انسانیت وارد ساخته و با اطمینان به اینکه برای رهایی عالم انسانیت از چنین بلیه و وحشتناکی، همکاری بین‌المللی ضرورت دارد، لذا در عصر حاضر، معاهده بین‌المللی «کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی»، به تصویب رسیده است که نسل‌کشی را جرم‌انگاری می‌کند و دولت‌ها را ملزم به عدم انجام آن می‌نماید (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۱-۱۳۳) و مفاد آن در کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی، مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۸م سازمان ملل متحد، بیان گردیده است (Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (PDF), United Nations) (Audiovisual Library of International Law.Retrieved 2020/01/05).

گفتنی است است که در مورد قتل عام یهود بنی‌قریظه، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. برخی به دلیل نبود تناسب جزئیات این واقعه با منابع تاریخی، مسلمات عقلی و دینی و نیز مخالفت آن با دیگر آیات قرآن کریم و همچنین استناد به سیره پیامبر ﷺ، اخلاق اجتماعی و منش فردی ایشان، این موضوع را نپذیرفته و اصل آنرا انکار کرده‌اند.
۲. برخی نیز با پیروی از منابع تاریخی و روایی، اصل این موضوع را پذیرفته و با اهتمام بر تبیین واقعه و ذکر دلایل عقلی و نقلی، سعی در تشریح واقعیت ماجرا و پاسخ متقن به انگاره موردنظر داشته‌اند که در ادامه به دلایل و مستندات گروه اول و گروه دوم، پرداخته خواهد شد.

۱. انگاره اهتمام پیامبر ﷺ بر قتل عام بنی قریظه و عدم بخشش و گذشت ایشان در برابر یهودیان، مخالف الگوی اخلاقی ایشان در قرآن کریم و سیره آن حضرت است؛ چنان که قرآن کریم در آیات فراوانی بر رحمت، مهربانی، دلسوزی و جنبه الگویی آن حضرت، تصریح کرده است که در این باره، می توان به آیاتی همچون: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹)، «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸) و «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ» (قلم، ۴) اشاره کرد، از این رو باید گفت که ایشان، در برابر تمامی انسان ها مهربان و دلسوز بود و هرگز به آزار و شکنجه کسی، مگر در موارد خاص، رضایت نمی داد؛ همچنین آن حضرت، با وجود نقض عهد بنی قریظه، هیچ گونه خشونت و کشتار جدی، در برابر زنان و کودکان آنان به کار نبرد و همچون گذشته، به نوعی، بخشش و گذشت را سرلوحه کارخویش قرار داد و تنها به کشتار جنگجویان و فتنه گران جنگ و نیز تبعید آنان از سرزمین مدینه اکتفا نمود که شرح آن، از نظر خواهد گذشت؛ از این رو اصل وقوع این ماجرا، قابل خدشه بوده و نمی توان نقل برخی مورخان و مفسران، از این ماجرا را جامع، بی نقص و صحیح دانست.

۲. نکته دیگر آنکه به اتفاق مفسران و مورخان، سعد بن معاذ، چنین حکمی را صادر کرده و پیامبر ﷺ نیز آن را تأیید و به اجرا درآورده است؛ اما این موضوع، صحیح به نظر نمی رسد، چرا که با این کار، پیامبر ﷺ، در عمل داوری درباره مرگ و زندگی عده ای را به شخصی واگذار کرده که امکان خطا و یا با تعصب و جانبدارانه حکم کردن، در او وجود داشته است. ضمن اینکه اگر قتل عام بنی قریظه، فرمانی از سوی خدا بوده و پیامبر ﷺ نیز تصمیم جدی در برخورد با قبیله بنی قریظه داشته، دیگر حکمیت سعد بن معاذ، موضوعیتی نداشته است؛ همچنین اینکه اصلاً استناد جستن به آیین تورات، برای پیامبر ﷺ حجت شرعی محسوب نمی شده که ملاک عمل آن حضرت قرار گیرد؛ از این رو به نظر می رسد که اصل این موضوع، به این شکل که نقل گردیده، صحیح نیست. مضافاً بر اینکه، یکی از اعتقادات مسلم در دین مبین اسلام، عصمت انبیای الهی، از گناه، خطا و ستم به بندگان خداست، از این رو امکان قضاوت ناصحیح و ستم ورزی پیامبر ﷺ

در غزوه بنی قریظه، چنان که نقل گردیده، منتفی است.

۳. نکته مهم، آنکه آن چه مایه نقد و تردید برخی محققان و پژوهشگران از این واقعه، قرار گرفته است، گزارش برخی سیره‌نویسان از سرانجام این غزوه است که سزای بنی قریظه را بر پایه سخن سعد بن معاذ از حکم تورات، گشتار و قتل عام مردان، اسارت زنان و فرزندان و تقسیم اموال، ذکر کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۵۱۰-۵۱۷؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۲۳۹-۲۴۴)؛ و در ادامه، بسیاری از مفسران، به تأیید و نقل این مطلب، در ذیل آیه ۲۶ سوره احزاب پرداخته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۹۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۳۵)؛ در حالی که برخی دیگر از پژوهشگران، مفسران و مورخان، قتل عام تمامی مردان بنی قریظه را صحیح ندانسته و چنین معتقدند که رأی سعد بن معاذ، این بوده که فقط گروهی از مردان جنگاور قبیله و آنانی که علیه پیامبر ﷺ تجمع کرده بودند، کشته شوند و زنان و کودکان به اسارت در آیند (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص ۸۸؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۰۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۲۷۵). در تأیید این مطلب، می‌توان به این نکته اشاره کرد که برخی همچون ابن شهاب زهری، گرچه به حکم سعد و تأیید پیامبر ﷺ اشاره کرده‌اند، اما به قتل عام مردان بنی قریظه، هیچ اشاره‌ای نداشته و تنها به ذکر کشتن حییی ابن اخطب، بزرگ قبیله بنی نضیر که در تشویق و تحریک قریش و بنی قریظه، در دشمنی با پیامبر ﷺ می‌کوشید، پرداخته‌اند (زهری، ۱۴۰۱ق، صص ۸۳-۸۲)؛ بنابراین می‌توان گفت، در این جنگ، چنان که گذشت، تنها سران بنی قریظه و مردان جنگجوی آنان که باعث ایجاد فتنه و قتل برخی مسلمانان شده بودند، اعدام گردیده‌اند، چنان که در برخی منابع تاریخی، از اعدام افرادی همچون: حییی بن اخطب، کعب بن اسد، نباش بن قیس و غزال بن سموئیل که از سران بنی قریظه بوده‌اند، سخن به میان آمده است (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۳؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۴۳). ضمن آن که مقصّر بودن رؤسای آنان موجب نمی‌شد که همگی آنان قتل عام شوند؛ از این رو مطابق قاعده قرآنی «وَلَا تَرْرُ وَاَزْرَةَ وِرْرَ اٰخِرٰی»، کشتن آنان، برخلاف آیین اسلام بوده

۱۰

مُطَالَعَةُ الْقُرْآنِ

تجلیل انتقادی انگاره‌های سپها و ابن‌وراق، پیرامون اقتدارگرایی پیامبر اکرم ﷺ با تأکید ...

است (عرفات، ۱۹۷۳م، صص ۷۸۷-۷۸۸).

۴. نکته دیگر، آنکه در آیه ۲۶ سوره احزاب عبارت «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ»، از نظر کمیّت (تعداد کشته‌های بنی قریظه) و کیفیت (چگونگی کُشتن بنی قریظه) دارای اجمال است؛ همچنین، عبارت «تَأْسِرُونَ فَرِيقًا» اگر مربوط به اسارت زنان و کودکان باشد، دارای اجمال است؛ چراکه سرانجام اسیران بنی قریظه در آیه ذکر نشده است؛ اما نکته مهم آن است که بایستی، مقصود آیه را فقط مرتبط با مردان بنی قریظه دانست، زیرا کلمه «تَأْسِرُونَ» با اسارت مردان تناسب دارد و برای اسارت در زنان و کودکان از واژه «سَبَايَا» استفاده می‌شود، اما بعضی به اشتباه، واژه «تَأْسِرُونَ» را به زنان و کودکان و واژه «تَقْتُلُونَ» را به مردان، تفسیر کرده‌اند؛ بدین ترتیب، می‌توان گفت که تعداد کشتگان نیز، بین صد تا دویست نفر بوده است (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص ۱۴۸). در توضیح بیشتر این مطلب، می‌توان گفت، با توجه به کلمه «فریق»، که به معنای جماعت جداشده از دیگران آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۹۳)، مقصود از کشته‌شدگان در عبارت «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ»، جماعتی‌اند که از دیگر بنی قریظه متمایزند؛ از این رو در مقصود از واژه فریق، سه احتمال معنایی وجود دارد:

(الف) همه مردان بنی قریظه که از زنان و کودکان، متمایز شده‌اند؛

(ب) پیمان‌شکنان بنی قریظه که از افراد بی‌گناه، متمایز شده‌اند؛

(ج) بخشی از پیمان‌شکنان که از دیگر پیمان‌شکنان، متمایز شده‌اند.

با توجه به سیاق، احتمال سوم می‌تواند صحیح باشد، زیرا روی سخن در این آیه، با پیمان‌شکنان بنی قریظه است، چنان‌که در صدر آیه، از آن‌ها به عبارت «الَّذِينَ ظَاهَرُواهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» تعبیر شده است؛ از این رو عبارت «فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» که در ذیل آیه بدان اشاره شده است، بخشی از پیمان‌شکنان هستند و جمله «تَأْسِرُونَ فَرِيقًا» نیز عدل آن و به معنای اسارت بخش دیگری از پیمان‌شکنان است و آیه شریفه، هیچ‌گونه دلالتی بر اسارت زنان و کودکان که مورخان و مفسران، بدان اشاره کرده‌اند، نخواهد داشت؛ همچنین باید گفت که اعدام اسیران جنگی، با ظاهر آیه، تناسبی ندارد، زیرا اعدام مردان بنی قریظه، مستلزم اسارت آنان است، در حالی که در عبارت «تَأْسِرُونَ فَرِيقًا» به صورت

جداگانه، به موضوع اسارت بنی قریظه پرداخته شده است؛ بنابراین نمی توان گفت: گروهی از اسیران را می کشتید و گروهی از اسیران را اسیر می کردید (عزتی فردویی و مودب، ۱۳۹۸، صص ۹۹-۱۰۰).

۵. مطلب دیگر، آنکه به عقیده برخی قرآن پژوهان، به سبب تعارض و سخیف بودن برخی روایات غزوه بنی قریظه، نمی توان به آن ها اعتماد کرد و به طور اساسی موضوع غزوه بنی قریظه نیز تسلیم و کشته شدن نیست، بلکه براساس آیه ۲۶ سوره احزاب، باید چنین گفت که درگیری میان مسلمانان و این قبیله بوده است که در نهایت، عده ای کشته و عده ای اسیر شده اند و آن روایات، برساخته کسانی است که با اهداف خاصی بدان پرداخته اند؛ بنابراین آن چه معقول است، کشتن آنان در صحنه جنگ بوده و نه کشته شدن در پی تسلیم (ایازی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱).

۶. نکته دیگر، اینکه برخی محققان با استناد به سیره پیامبر ﷺ، قتل عام و کشتار یهود بنی قریظه را برخلاف سیره آن حضرت دانسته و به پشتوانه آمار و ارقام متفاوت این غزوه و نیز مقایسه آن با تلفات دیگر نبردهای پیامبر ﷺ، به نقد گزارش های سیره نویسان پرداخته اند (طباطبایی اردکانی، ۱۳۶۸، صص ۱۹۹-۲۰۰؛ منتظرالقائم، ۱۳۸۷، صص ۱۷۹-۱۷۸). چنین به نظر می رسد که ماجرای این غزوه، سال ها پس از تاریخ واقعه، به وسیله داستان گویی که از تیره خزرج بوده، دست کاری گردیده و به رشته تحریر در آمده باشد. هدف این داستان گو این بوده که بدین وسیله نشان دهد، حرمت طایفه اوس نزد پیامبر اکرم ﷺ به اندازه طایفه خزرج نبوده و به همین دلیل، پیامبر ﷺ، هم پیمانان خزرجی خود را نکشت؛ اما هم پیمانان اوس را گردن زد. نیز بدین سان خواسته نشان دهد، رئیس قبیله اوس، جانب هم پیمانان خویش را رعایت نکرده است (شهیدی، ۱۳۹۰، صص ۸۸-۹۰). به اعتقاد برخی دیگر، عرضه چهره ای مصمم، اما مظلوم از قوم یهود و در مقابل، چهره ای خشن و خون ریز از پیامبر ﷺ، می تواند هدف سازندگان آن باشد. بنی قریظه در این داستان، قومی هستند که حاضر به ترک دین اجدادی خود و خیانت به آرمان های تورات و راه و رسم یهودیت نیستند و در این راه، حتی حاضر به ترک جان خویش هستند. گفتگوهایی که از آنان، پیش از تسلیم شدن، نقل شده و روایت منقول و منتسب به عایشه از شجاعه

تنها زن مقتول این حادثه و استقبال شادمانه او از مرگ، جملگی در این راستا، قابل تحلیل است (اداک، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰).

۷. مطلب دیگر، آنکه نقل این روایت، مورد مناقشه و مخالفت برخی اکابر اهل سنت، قرار گرفته است. به عنوان نمونه: امام مالک از فقهای چهارگانه اهل سنت، راوی اصلی این جریان، یعنی ابن اسحاق را دَجَال نامیده و او را تضعیف کرده است. به عقیده ابن حجر، دلیل این نام گذاری، نقل داستان غزوات پیامبر ﷺ با یهودیان، از قول فرزندان یهودی بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶ق، ج ۹، صص ۳۹-۴۰). به باور برخی دیگر، داستان قتل عام بنی قریظه را جناب ابن اسحاق از یهودیان گرفته و سیره نویسان و تاریخ نگاران بعد از او برگرفته اند، لذا در اصل وقوع آن، جای تردید است. افزون بر اینکه، راویان این رخداد همچون: محمد بن کعب و عطیه، از یهودیان قرظی مسلمان شده اند و بعید نیست که جانبدارانه، سخن گفته باشند (صادق، ۱۳۸۲، صص ۱۶۴-۱۹۷). گفتنی است که افراد دیگری نیز همچون: احمد برکات و ولید عرفات، به تضعیف و نفی صحت این داستان پرداخته اند. (W.Arafat, New A.Barakat, Muhammad and the Jews: A Re-examination, 1979, p24)

(Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina, 1976, p.p100-107)

۸. نکته دیگر، آن است که انگاره قتل عام یهود بنی قریظه پس از اسارت آنان، به دلیل مخالفت با برخی آیات قرآن و ضوابط شرعی، نمی تواند صحیح باشد. یکی از این آیات، آیه ۴ سوره محمد است که خداوند متعال در آن، می فرماید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْبَثْتُمُوهُمْ...». براساس این آیه، کشتن اسیر پس از پایان جنگ، جایز نخواهد بود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۳۸؛ سید قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۳۲۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲۱، ص ۴۰۰). البته در حکم کشتن اسیر در میان فقهای اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد، اما می توان گفت که نظر مشهور در فقه امامیه، عدم جواز کشتن اسیر، پس از پایان جنگ است، مگر آن که سابقه فتنه و جنایتی داشته باشد (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۱، ص ۱۲۶؛ قمی، ۱۳۶۳ق، ج ۱، ص ۲۶۹). قابل توجه اینکه حکم آیه، شامل بنی قریظه نیز می شده، چرا که جنگ بنی قریظه، در سال پنجم هجری و پس از نزول آیه یادشده، اتفاق رخ داده است و با توجه به برخی گزارش های تاریخی، به نظر می رسد که

بنی قریظه نیز به حکم یادشده، آگاهی داشته‌اند؛ چنان‌که نقل شده، زنان بنی قریظه، زمانی که در خانه رمله و اسامه بودند، از محمد ﷺ امید آزادی مردان خویش و یا قبول فدیة داشتند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۸). از دیگر آیاتی که باتوجه به آن، می‌توان شبهه قتل عام یهودیان را پاسخ گفت، آیه ۱۲ سوره توبه است که می‌فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا إِنَّهُمْ أَكْفَرُ مِنْهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؟» و اگر پیمان‌های خود را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعن و عیب گشودند پس با (این) پیشوایان کفر بکنید، که آنها را هیچ تعهدی نیست، باشد که باز ایستند». گفتنی است که برخی صحابه و تابعین، عبارت «أَيْمَةَ الْكُفْرِ» را به سران و پیشوایان کُفر، تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۰۴). دقت در آیه شریفه و توجه به عبارت «لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» روشن می‌سازد که هنگام پیمان‌شکنی و طعنه دشمنان اسلام، ابتدا باید با سران و پیشوایان آنان مبارزه کرد و هدف از این کار، دفع فتنه است، نه نابودی و قتل عام آنان؛ ازاین‌رو چنانچه مبارزه با پیشوایان کفر، باعث دفع فتنه گردد، قتل عام آنان جایز نخواهد بود.

۹. نکته دیگر، اینکه شبهه قتل عام بنی قریظه، افزون بر مخالفت با قرآن و روایات معتبر صحابه، از نظر تاریخی نیز دارای اشکالات بسیاری است و نمی‌توان به آن، اعتماد کرد. مهم‌ترین اشکالات تاریخی این شبهه، عبارتند از: عدم نقل در منابع معتبر اسلام و یهود، مخالفت با واقعیات تاریخی، مخالفت با مسلمات عقلی، نقل مطالب اسطوره‌ای و الهام از فرهنگ مظلوم‌نمایی یهود (عزتی فردوسی و مودب، ۱۳۹۸، صص ۱۳۱-۱۳۳).

۱۰. نکته دیگر، آنکه با توجه به آنچه گذشت، معلوم گردید که یهود بنی قریظه، پیمان‌شکنی کرده و به محاربه با پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان برخاسته بودند و باتوجه به اطلاق آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ جز این نیست که سزای کسانی که با خدا و فرستاده او می‌جنگند و در زمین به تباهی می‌کوشند - در جامعه ایجاد ناامنی می‌کنند یا به راهزنی و قتل و غارت می‌پردازند - این است که آنان را بکشند یا بر دار کنند یا

دستها و پاهایشان را بر خلاف یکدیگر - قسمتی از دست راست و پای چپ - بیرند یا از آن سرزمین بیرونشان کنند. این است خواری و رسوایی برای آنان در این جهان، و در آن جهان عذابی بزرگ دارند» (مانده، ۳۳) که حکم آن، شامل مطلق کافران، اهل کتاب، مرتد و مسلمان می‌شود (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۱۴)؛ می‌توان نتیجه گرفت که حکم یهود بنی قریظه نیز حکم محارب و مفسد فی الارض است و مجازات آن، یکی از موارد چهارگانه (قتل، صلب، قطع و نفی بلد) خواهد بود (سیدقطب، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۸۷۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۶۰۹). امام و حاکم شرع، یکی از آن‌ها را با توجه به نوع فساد، انتخاب می‌نماید (کیاهارسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، صص ۶۶-۶۷؛ طیب، ۱۳۶۶، ج ۴، صص ۳۵۲-۳۵۳). گفتنی است که مجازات محاربان و مفسدان اجتماعی که باعث اختلال در امنیت جامعه شده‌اند، ولی قتل و سرقتی انجام نداده‌اند، همانند یهود بنی‌نضیر، تبعید خواهد بود (قطب‌راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۵۲؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۲۷؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۶۰)؛ چنان‌که در برخی روایات تفسیری به این موضوع اشاره شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۸).

۱۱. برخی محققان، گشتار یهود بنی‌قریظه را بر فرض صحت، سازگار با عقل و منطق دانسته و سزای آنان را که در حساس‌ترین وضعیت، پیمان‌شکنی کردند، جز گشتار نشمرده‌اند (صفایی‌حائری، ۱۳۹۵، ج ۳، صص ۳۵۴-۳۵۵)؛ چراکه موجودیت سیاسی اسلام، درگروی معاهداتی بود که با قبایل پیرامون خویش داشت و پیمان‌شکنی مکرر و چشم‌پوشی پیامبر ﷺ از پیمان‌شکنان، زمینه را برای نقض عهدهای دیگر مهیا می‌ساخت (جعفریان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۲۷)؛ همچنین می‌توان به دلایل دیگری نیز در این باره، اشاره کرد. از جمله: تعهد آنان نسبت به پیامبر ﷺ در باره ریخته‌شدن خونشان، در صورت پیمان‌شکنی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ صفایی‌حائری، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۵۴)، پذیرفتن داوری سعد بن معاذ از سوی خود بنی‌قریظه (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۲؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۲۷) و نیز جاری کردن حکم سَابِ النَّبِيِّ بر آنان (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۸۲).

۱۲. نکته دیگر، اینکه کشتار بنی قریظه به خاطر مصالحی بود که آن را ایجاب کرده بود، چرا که مسلمانان، یهود بنی قریظه را به خاطر یهودی بودنشان نکشتند و اینان نه فقط به صرف نقض عهد، بلکه به دلیل موقعیت و نقش خطر آفرینشان کشته شدند. اینان که با مسلمانان، پیمان دفاعی بسته بودند، نه تنها از شهر، در مقابل هجوم دشمن دفاعی نکردند، بلکه جبهه‌ای دیگر برای ضربه زدن به مسلمانان از داخل، باز کرده بودند (مهودی عباس آباد، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). آنان افزون بر نقض پیمان و اعلام جنگ، با عملیات تروریستی در درون مدینه و نیز با تأمین آذوقه و علوفه مورد نیاز سپاه احزاب و با پشتیبانی مالی آن‌ها، عملاً وارد جنگ با مسلمانان شدند. بی‌شک، این گونه اقدامات در مواقع جنگ، در میان هیچ‌یک از ملت‌ها، قابل گذشت نیست و عاملان آن، به شدت، مجازات می‌شوند (خواجه جشوقانی و باکویی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷).

۱۳. برخی دیگر از محققان و مفسران، کشتار یهود بنی قریظه را بر فرض درستی ماجرا، کاملاً عادلانه و مطابق برخی قواعد و ضوابط فقهی، تلقی کرده و آن را صحیح و شرعی دانسته‌اند؛ زیرا چنان که گذشت، این موضوع، در واقع، رأی سعد بن معاذ بود و پیامبر ﷺ نیز این حکم را مطابق خواست خدا دانست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۳۵). گفتنی است اینکه، جناب سعد، با استناد به پیمان بنی قریظه با پیامبر ﷺ و منابع دین یهود و آنچه خود بدان اعتقاد داشتند، چنین حکمی صادر کرد (حسنی، ۱۴۱۶، صص ۵۲۱-۵۱۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۲۸۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۱۰) و این حکم از نظر خود آنان نیز کیفی شرعی تلقی می‌شد (ابوزهره، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۶۷۱-۶۷۲)؛ چرا که بنی قریظه، در برابر پیامبر ﷺ تعهد و پیمان داشتند و قرار بر این بود که در صورت پیمان‌شکنی، ریختن خونشان روا باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ صفایی حائری، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۵۴). گفتنی است که در تورات موجود، درباره شهری که به زور وارد آن شده‌اند، چنین آمده است: «اگر پروردگارت، آن را به تو واگذار کرد، همه مردان را از دم شمشیر بگذران، اما زنان و کودکان و حیوانات و هر آن چه در شهر است، همه غنیمت تو

است، پس همه را غنیمت بردارید و از غنیمتی که پروردگار نصیب کرده، بخورید» (کتاب مقدس، سفر تثیبه، باب ۲۰، فقره ۱۳-۱۴). ضمن اینکه براساس قاعده فقهی معروف الزام (الزُّمُّوهُم بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ)، اگر یک نفر ملتزم به دین و اعتقاد خاصی باشد، افراد دیگر از مذاهب دیگر، می‌توانند او را به پذیرش و عمل براساس احکام مذهب و اعتقاد خودش، ملتزم نمایند، لذا در مواردی که بین اعتقاد مسلمان و غیرمسلمان یا فقه شیعه و غیرشیعه، اختلاف نظر وجود داشت، مسلمان و شیعه می‌توانند غیرمسلمان و غیرشیعه را وادار به پذیرش قوانین دین و مذهب خودش کنند، هرچند آن قانون، در اسلام و فقه شیعه، مورد قبول نباشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۶۷). حال، در این ماجرا نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین رفتار کرد و آنان را ملزم به پذیرش عقیده و حکم مورد قبول مذهب خود ساخت (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹۱)؛ چنان که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز طبق نقل قرآن کریم (یوسف، ۸۰-۷۰)، در ماجرای سرقت کیل پادشاه و نگهداشتن برادرش بنیامین عَلَيْهِ السَّلَامُ، این گونه رفتار کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۴۱).

۱۴. مطلب دیگری که می‌توان در تأیید حکم قتل آنان اشاره کرد، آن است که درباره کسی که به‌طور مکرر، مرتکب جرمی شده و بارها مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، برای مرتبه سوم یا چهارم، حکم قتل صادر می‌شود؛ زیرا خود نشان داده که با این خصوصیت ذاتی یا روانی، دیگر اصلاح‌پذیر نیست و همین مشخصه است که اعدام او را موجه می‌سازد. حال، در مورد یهودیان بنی‌قریظه نیز چنین حالتی رخ داده است، چراکه آنان در طول این چند سال، نظاره‌گر سرانجام مخالفت بنی‌قینقاع و عاقبت پیمان‌شکنی بنی‌نضیر بودند و دیده بودند که جماعتی از عالمان یهودی و اُسقفان مسیحی به دین اسلام روی آورده‌اند. از طرفی، از رفتار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم گلیه‌ای نداشتند، به مهربانی و وفاداری آن حضرت، اقرارداشتند و حقانیت او را در تجلی معجزات فراوان، دانسته بودند. پس اکنون که عهد او را شکسته، از مخالفت او دم زده و درصدد نابودی و استیصال او و مسلمانان برآمده و با بت‌پرستان هم‌رزم شده‌اند، شقاوت و عناد بیشتری از خود اعمال نمود و نشان داده‌اند که به هیچ وجه، اصلاح‌پذیر نیستند

(عارف کشفی، ۱۳۸۹، ص ۵۱۰)؛ چراکه پیامبر ﷺ، دوبار از مجازات پیمان شکنی و توطئه یهود مدینه چشم پوشی کرده و کمترین جزا را که اخراج از مدینه بود، برای بنی قینقاع و بنی نضیر مقرر فرموده بود، اما بنی قریظه از توطئه و خیانت دست برنداشتند و با تحریک دشمنان پیامبر، جنگی تمام عیار بر ضد مسلمانان راه انداختند و تجربه ای تلخ برای آنان، برجای گذاشتند. گذشت دوباره رسول خدا ﷺ چیزی نبود که در شأن یک رهبر و مدیر باتدبیر باشد و بی تردید، اگر مسلمانان آن‌ها را نمی‌کشتند، آنان مسلمانان را از بین می‌بردند، به خصوص که دشمنان خارجی پیامبر ﷺ به توطئه‌های یهود، چشم دوخته بودند (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳).

با ذکر دلایل یاد شده، به روشنی اثبات می‌شود که شبهه وارد شده از سوی مخالفان اسلام و منتقدان قرآن، در این باره، مخدوش بوده و اتهام قتل عام، اقتدار گرای و خشونت طلبی پیامبر اکرم ﷺ در غزوه بنی قریظه، ناروا و منتفی خواهد بود.

نتیجه گیری

در این جستار، بیان گردید که برخی شبهه افکنان، مخالفان اسلام و منتقدان قرآن کریم همچون: سها و ابن وراق، به طرح شبهاتی در زمینه اقتدار گرای آن حضرت پرداخته و چنین گمان کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ، در برخورد با یهودیان، از جمله یهود بنی قریظه با خشونت و استبداد، اقدام کرده و این عمل را می‌توان، به نوعی، با اقتدار گرای و ستم‌ورزی ایشان و خشونت طلبی در دین اسلام، مرتبط دانست؛ در حالی که دقت در سیره نبی اکرم ﷺ به روشنی اثبات می‌نماید که آن حضرت دارای خلقی عظیم بوده و همواره در تعامل با دیگران، با عطف و رحمت و مهربانی عمل می‌کرد و هرگز دارای خلق تند و منش استبدادی نبود؛ همچنین با تحلیل و بررسی مسائل مطرح شده، روشن گردید، آنچه درباره اقتدار گرای و خشونت طلبی ایشان در جنگ بنی قریظه، بیان گردیده، بی‌اساس و نادرست است، چراکه برخورد پیامبر ﷺ و مسلمانان با آنان، از روی عفو، گذشت و تنبیه حداقلی بوده است؛ همچنین به تحلیل و بررسی گزارش‌های تاریخی این ماجرا، پرداخته شد که گویای نبود اقتدار گرای و وجود استبداد در

عملکرد آن حضرت هستند. نیز به اثبات رسید که آن حضرت، با وجود نقض عهد بنی قریظه، هیچ نوع خشونت و کشتار جدی، در برابر زنان و کودکان آنان، به کار نبرد و همچون گذشته، به نوعی، بخشش و گذشت را سرلوحه کار خود قرارداد و تنها به کشتار جنگجویان و فتنه گران جنگ و نیز تبعید آنان از سرزمین مدینه، اکتفا کرد. نیز به اثبات رسید که آیه ۲۶ سوره احزاب، به اسارت زنان و کودکان و قتل عام تمام مردان بنی قریظه اشاره ای ندارد. نیز تبیین گردید که برخی به دلیل نبود تناسب جزئیات این واقعه با منابع تاریخی و مسلّمات عقلی و دینی و نیز مخالفت آن، با دیگر آیات قرآن و همچنین استناد به سیره پیامبر ﷺ، اخلاق اجتماعی و منش فردی ایشان، این موضوع را پذیرفته و اصل آن را انکار کرده اند و برخی دیگر نیز با پیروی از منابع تاریخی و روایی، اصل این موضوع را پذیرفته و با اهتمام بر تبیین واقعه و ذکر دلایل عقلی و نقلی، سعی در تشریح واقعیت ماجرا و پاسخ به انگاره مورد نظر و ردّ شبهات مطرح شده، داشته اند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** کتاب مقدس، عهدین، تهران: انتشارات ایلام.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد. (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب (ج ۹). هند: مطبعه دائرة المعارف النظامیه.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). المسند (ج ۶). بیروت: مؤسسة الرساله.
۳. ابن سعد بغدادی، محمد. (۱۹۶۸م). الطبقات الكبرى (۲). بیروت: دارصادر.
۴. ابن عبدربه، احمد. (۱۴۰۷ق) العقد الفريد (ج ۳). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۴). قم: مکتب الاعلام.
۶. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك. (۱۴۱۲ق). السیره النبویه (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
۷. ابن وراق. (۱۳۷۸). اسلام و مسلمانی (مترجم: مسعود انصاری). آمریکا: بی نا.
۸. ابن وراق. (۱۹۹۵م). چرا مسلمان نیستم. آمریکا: انتشارات پرومته.
۹. ابوزهره، محمد. (۱۳۷۳). خاتم پیامبران (ج ۲، مترجم: حسین صابری). مشهد: انتشارات آستان قدس.
۱۰. اداک، صابر. (۱۳۹۲). رحمت نبوی و خشونت جاهلی. تهران: نشر کویر.
۱۱. اداک، صابر. (۱۳۹۹). نقدی بر خبر قتل عام بنی قریظه. مسکویه، شماره ۵۳، صص ۷۴-۸۹.
۱۲. اسدی، سیدجواد و دیگران. (۱۳۹۹). تحلیل انتقادی انگاره‌های کتاب نقد قرآن، پیرامون آیات فرهنگ زمانه. پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۳، شماره ۲، صص ۲۶۷-۲۸۸.
۱۳. اسماعیلی، سیدمحمد. (۱۴۰۲). بررسی و نقد سه شبهه در دایره‌المعارف لیدن، پیرامون برخورد پیامبر ﷺ با اهل کتاب. شبهه‌پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۸، صص ۱۳۷-۱۶۱.
۱۴. اکبری، امیر. (۱۳۹۰). تأملی بر دلایل برخورد پیامبر ﷺ با یهود مدینه. پژوهشنامه تاریخ، شماره ۲۳، صص ۱-۱۸.

۱۵. آهنگر داودی، مژگان. (۱۴۰۱). اثبات وقوع جنگ و درگیری فیزیکی در غزوه بین قریظه. پژوهش‌های تاریخی، شماره ۵۶، صص ۸۷-۱۰۶.
۱۶. ایازی، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۱). تاملی پیرامون روایت کشتن یهودیان بنی قریظه در منابع تاریخ و تفسیر. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷۱، صص ۱۲۰-۱۴۳.
۱۷. بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۴). قم: مؤسسه البعثه.
۱۸. پیشوایی، فریده؛ عرب صالحی، محمد. (۱۴۰۱). تحلیل محتوای کیفی کتاب «نقد قرآن» دکتر سها، با تأکید بر مبانی فکری مؤلف. شبهه‌پژوهی مطالعات قرآنی، شماره ۷، صص ۵۹-۸۴.
۱۹. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی اسلام (ج ۱). قم: انتشارات دلیل‌ما.
۲۰. جوادی‌نیا، حسن. (۱۳۹۴). بررسی نقش یهودیان در مخالفت با پیامبر ﷺ در طول رسالت. تاریخ‌پژوهی، شماره ۶۵، صص ۱۳۹-۱۶۴.
۲۱. حاج اسماعیلی، محمد رضا؛ حبیب‌اللهی، مهدی. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نظری اخلاق جنگ در قرآن و حدیث. پژوهش‌نامه اخلاق، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۳۱-۵۶.
۲۲. حسنی، هاشم معروف. (۱۴۱۶ق). سیره المصطفی. بیروت: دارالتعارف.
۲۳. حسینی نژاد؛ حسینی‌قلی. (۱۳۹۱). حقوق کیفری بین‌الملل. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
۲۴. خواجه جشوقانی، آرزو؛ باکویی، مهدی. (۱۳۹۵). بررسی شبهات پیرامون خشونت‌طلبی پیامبر اکرم | در قرآن کریم (پایان‌نامه ارشد). قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالشامیه.
۲۷. زمانی محبوب، حبیب. (۱۳۹۳). راهبرد پیامبر اکرم ﷺ در برابر فتنه‌های یهودیان مدینه. معرفت، شماره ۱۹۶، صص ۳۹-۵۰.
۲۸. زمانی، مریم و دیگران. (۱۳۹۸). نقد نظر دکتر سها درباره آیه ۵۹ سوره احزاب. معارف قرآن و عترت، سال ۵، شماره ۹، صص ۷۹-۱۰۲.

۲۹. زمخشری، محمودین عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۳). بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۰. زهری، ابن شهاب. (۱۴۰۱ق). المغازی النبویة. دمشق: دارالفکر.
۳۱. سها. (۱۳۹۳). نقد قرآن. بی جا: بی نا.
۳۲. سیدقطب. (۱۴۰۸ق). فی ظلال القرآن (ج ۲، ۶). بیروت: دارالشروق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور (ج ۳، ۵). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. شجاعی زند، علیرضا. (۳۷۶). اقتدار در اسلام. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۵. صص ۲۰۷-۲۱۹.
۳۵. شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۹۰). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۶. شوکانی، بدرالدین. (۱۴۱۴ق). فتح القدر (ج ۴). دمشق: دار ابن کثیر.
۳۷. صادقی، مصطفی. (۱۳۸۲). پیامبر و یهود حجاز. قم: بوستان کتاب.
۳۸. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان (ج ۸). قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۳۹. صفایی حائری، عباس. (۱۳۹۵). تاریخ پیامبر اسلام (ج ۳). قم: انتشارات مسجد جمکران.
۴۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۵، ۱۶). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. طباطبایی اردکانی، محمود. (۱۳۶۸). تاریخ تحلیلی اسلام. تهران: انتشارات اساطیر.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۵، ۸). تهران: نشر ناصر خسرو.
۴۳. طبری، محمدبن جریر. (۱۴۰۸ق). تاریخ طبری (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۴. طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان (ج ۲، ۱۰، ۲۰، ۲۱). بیروت: دارالمعرفه.
۴۵. طوسی، محمدبن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. طیب، سیدعبدالحسین. (۱۳۶۶). اطبیب البیان (ج ۴). تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.

۴۷. عارف کشفی، سیدجعفر. (۱۳۸۹). رسول خدا و یهود. قم: نشر چلچراغ.
۴۸. عاملی، سیدجعفر مرتضی. (۱۴۲۶ق). الصحيح من سيره النبي الاعظم (ج ۱۲). قم: دارالحديث.
۴۹. عرفات، ولید. (۱۹۷۳م). بحوث المؤتمر الدولي للتاريخ. بغداد: وزارة الثقافة والاعلام.
۵۰. عزتی فردویی، محمدرضا؛ مودب، سیدرضا. (۱۳۹۸). نقد و بررسی شبهات قرآنی جنگ‌های پیامبر با یهود (رساله دکتری). دانشگاه قم.
۵۱. فاضل لنکرانی، محمّد. (۱۳۸۳). القواعد الفقهیه (ج ۱). قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ دوم.
۵۲. فاضل مقداد، جمال‌الدین. (۱۳۷۳). کنز العرفان (ج ۲). تهران: نشر مرتضوی.
۵۳. فخر رازی، محمّد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۲۵، ۲۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۴. فضل‌الله، سید محمّد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن (ج ۱۸). بیروت: دار الملائک.
۵۵. قرطبی، محمّد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن (ج ۱۴). تهران: نشر ناصر خسرو.
۵۶. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله. (۱۴۰۵ق). فقه القرآن (ج ۱). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
۵۷. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر قمی (ج ۱، ۲). قم: دارالکتاب.
۵۸. کیاهراسی، علی بن محمّد. (۱۴۲۲ق). احکام القرآن (ج ۳). بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۹. مجلسی، محمّد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۱۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۶۰. مختاری، علیرضا و دیگران. (۱۴۰۰). نقد و بررسی شبهه سه‌باره لزوم اطاعت از پیامبر ﷺ. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۴۲، صص ۶۱-۷۸.
۶۱. معین، محمّد. (۱۳۷۱). فرهنگ معین. تهران: امیر کبیر.
۶۲. مغنیه، محمّد جواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف (ج ۶). قم: دارالکتاب الاسلامی.

۶۳. مقدس اردبیلی، احمد. (بی تا). زبده البیان. تهران: المکتبه المرتضویه.

۶۴. مک لین، ایان. (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد (مترجم: حمید احمدی). تهران: نشر میزان.

۶۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه (ج ۴، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه (ج ۲). قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین، چاپ سوم.

۶۷. ملک محمدی، مهدی؛ رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۴۰۰). آمار کشتگان غزوه بنی قریظه، پژوهشی بر پایه روش تحلیل اسناد-متن. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۳۶، صص ۳-۳۵.

۶۸. منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۸۷). تاریخ صدر اسلام. تهران: سمت.

۶۹. مهدوی عباس آباد، محمدرضا. (۱۳۸۰). فرجام کار قبیله یهودی بنی قریظه و بررسی شبهات مربوط به آن. تبریز: نشریه علامه، شماره ۱، صص ۲۰۰-۲۲۰.

۷۰. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات (ج ۳). قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید، چاپ دوم.

۷۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن (ج ۱۱). بی جا: بی نا.

۷۲. میرشکاری، جواد. (۱۳۹۶). فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان فارسی.

۷۳. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۲). حقوق جزای بین الملل. تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.

۷۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۱۷ق). جواهرالکلام (ج ۲۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۷۵. نوازی، احمدرضا و دیگران. (۱۳۹۷). غزوه بنی قریظه و اعتبارسنجی گزارش های مشهور تاریخی درباره آن. مطالعات تاریخی جنگ، شماره ۶، صص ۱۳۹-۱۶۳.

۷۶. واقدی، محمدبن عمر. (۱۴۰۹ق). المغازی (ج ۲). لندن: چاپ مارسدن جونز.

۷۷. یعقوبی، احمدبن اسحاق. (بی تا). تاریخ یعقوبی (ج ۲). بیروت: دارصادر.

78. B. Orend (2005). War Ethics, pp.123-140.
79. Barakat, Muhammad and the Jews: A Re-examination,1979, p. 24.
80. Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (PDF).
81. Scholler. Marco, "Qurayza (Banū al), Encyclopaedia of the Quran,2006.
82. Stillman, The Jews of Arab Lands: A History and Source Book, 1979, p. 15.
83. United Nations Audiovisual Library of International Law.Retrieved 2020/01/05.
84. W. Arafat, New Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina,1976, pp.100-107.
85. Watt. W. Montgomery, Muhammad at Medina, Oxford University Press,1956, pp. 36-39.

References

*The Holy Qur'an

*The Holy Bible, Old and New Testament. (n.d.). Tehran: Ilam Publications.

1. Abu Zohreh, M. (1994). *Khatam Payambarān* (H. Saberi, Trans., Vol. 2). Mashhad: Astan Quds Publications. [In Persian]
2. Adak, S. (2013). *Rahmat Nabavi va Khushunat Jahili*. Tehran: Nashr Kavir. [In Persian]
3. Adak, S. (2020). "A Critique of the Massacre of Banu Qurayza." *Miskawayh*, 53, 74–89. [In Persian]
4. Ahangar Davoodi, M. (2023). "Proof of Physical Conflict in the Battle of Banu Qurayza." *Journal of Historical Studies*, 56, 87–106. [In Persian]
5. Akbari, A. (2011). "Reflection on the Reasons Behind the Prophet's (PBUH) Interaction with the Jews of Medina." *Journal of History*, 23, 1–18. [In Persian]
6. Ameli, S. J. M. (2005). *Al-Sahih min Sirat al-Nabi al-A'zam (PBUH)* (Vol. 12). Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
7. Arafat, W. (1973). *Studies of the International History Conference*. Baghdad: Ministry of Culture and Information. [In Arabic]
8. Arafat, W. (1976). New Light on the Story of Banu Qurayza and the Jews of Medina. *Journal of Arabian Studies*, 4, 100–107.
9. Aref Kashfi, S. J. (2010). *The Prophet and the Jews*. Qom: Chelcheragh Publications. [In Persian]
10. Asadi, S. J., et al. (2020). A Critical Analysis of Qur'anic Cultural Verses in the Context of 'Naqd Qur'an.' *Qur'an and Hadith Studies*, 53(2), 267–288. [In Persian]

11. Ayazi, S. M. A. (2012). "Reflection on the Narratives of Killing the Jews of Banu Qurayza in Historical and Interpretive Sources." *Journal of Qur'anic Research*, 71, 120–143. [In Persian]
12. Bahrani, S. H. (1994). *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 2, 4). Qom: Mu'assasat al-Ba'tha. [In Arabic]
13. Barakat, A. (1979). *Muhammad and the Jews: A Re-examination*, p 24.
14. *Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide*.
15. Dekhoda, A. A. (1998). *The Dictionary*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
16. Esmaeili, S. M. (2023). "Review of Three Objections in the Leiden Encyclopedia About the Prophet's Interaction with the People of the Book." *Doubts Studies of Qur'anic Researches*, 8, 137–161. [In Persian]
17. Ezzati Fordoei, M. R., & Modarres, S. R. (2019). *Critical Analysis of Qur'anic Objections Regarding the Prophet's (PBUH) Battles with the Jews* (Doctoral Dissertation). University of Qom. [In Persian]
18. Fadil Miqdad, J. (1994). *Kanz al-'Irfan* (Vol. 2). Tehran: Mortazavi Publications. [In Arabic]
19. Fadlullah, S. M. H. (1998). *Min Wahy al-Qur'an* (Vol. 18). Beirut: Dar al-Milak. [In Arabic]
20. Fakhri Razi, M. b. U. (1999). *Mafatih al-Ghayb* (Vols. 25, 28). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 3rd ed. [In Arabic]
21. Fazel Lankarani, M. (2004). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (Vol. 1). Qom: Center for Fiqh of the Ahl al-Bayt Publications, 2nd ed. [In Arabic]

22. Haj Esmaeili, M. R., & Habibollahi, M. (2012). "The Ethics of War in the Qur'an and Hadith." *Journal of Ethics*, 5(15), 31–56. [In Persian]
23. Hasani, H. M. (1995). *Sirah al-Mustafa*. Beirut: Dar al-Ta'aruf. [In Arabic]
24. Hosseini Nejad, H. (2012). *International Criminal Law* (4th ed.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
25. Ibn Abd Rabbih, A. (1987). *Al-Aqd al-Farid* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
26. Ibn Faris, A. (1984). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (Vol. 4). Qom: Maktab al-I'lam. [In Arabic]
27. Ibn Hajar Asqalani, A. (1908). *Tahdhib al-Tahdhib* (Vol. 9). India: Matba'a Da'irat al-Ma'arif al-Nizamiyya. [In Arabic]
28. Ibn Hanbal, A. b. M. (2000). *Al-Musnad* (Vol. 6). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
29. Ibn Hisham, A. A. (1992). *Al-Sirah al-Nabawiyyah* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
30. Ibn Sa'd Baghdadadi, M. (1968). *Al-Tabaqat al-Kubra* (Vol. 2). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
31. Ibn Warraq. (1995). *Why I Am Not a Muslim*. USA: Prometheus Books.
32. Ibn Warraq. (1999). *Islam and being a Muslim* (Masoud Ansari, Trans.). USA: N/A. [In Persian]
33. Jafarian, R. (2001). *Political History of Iran* (Vol. 1). Qom: Dalil-e Ma Publications. [In Persian]
34. Javadi-Nia, H. (2015). "The Role of Jews in Opposing the Prophet (PBUH) Throughout His Mission." *History Studies*, 65, 139–164. [In Persian]
35. Khwaja Jashuqani, A., & Baku'i, M. (2016). "Examining Objections on the Prophet's Violence in the Qur'an." Master's Thesis, Qom: University of Qur'anic Sciences and Knowledge. [In Persian]

36. Kiyah Harasi, A. b. M. (2001). *Ahkam al-Qur'an* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
37. Maclean, I. (2002). *Oxford Dictionary of Political Science* (H. Ahmadi, Trans.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
38. Mahdavi Abbas-Abad, M. R. (2001). The Fate of the Jewish Tribe of Banu Qurayzah and Related Objections. *Journal of Allama* (1), 200–220. [In Persian]
39. Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar* (Vol. 19, 2nd ed). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
40. Makarem Shirazi, N. (1990). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (Vol. 2). Qom: Imam Amir al-Mu'minin School Publications, 3rd ed. [In Arabic]
41. Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir-e Nemuneh* (Vols. 4, 7, 10, 17, 21). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
42. Malek Mohammadi, M., & Rahman Setayesh, M. K. (2021). The Statistics of the Dead in the Battle of Banu Qurayzah: A Document-Textual Analysis. *Journal of Islamic History and Civilization*, (36), 3–35. [In Persian]
43. Mir Muhammad Sadeghi, H. (2013). *International Criminal Law* (4th ed.). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
44. Mirshekari, J. (2017). *The Dictionary of The Approved Words of the Academy*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature Publications. [In Persian]
45. Moein, M. (1992). *Moein Dictionary*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

46. Mokhtari, A., et al. (2021). Critique of Suha's Doubt on the Obligation of Obeying the Prophet (PBUH). *Theological and Doctrinal Research*, (42), 61–78. [In Persian]
47. Montazer al-Qa'em, A. (2008). *History of Early Islam*. Tehran: SAMT. [In Persian]
48. Mughniyah, M. J. (2003). *Tafsir al-Kashif* (Vol. 6). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic]
49. Muqaddas Ardabili, A. (n.d.). *Zubdat al-Bayan*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyyah.
50. Musavi Ardabili, S. A. (1427 AH). *Fiqh al-hudud wa al-taqzirat* (Vol. 3, 2nd ed.). Qom: Mua'sisah al-Nashr le Jami'a al-Mufid. [In Arabic]
51. Musavi Sabzevari, S. A. (1409 AH). *Mawahib al-Rahman* (Vol. 11). [In Arabic]
52. Najafi, M. H. (1417 AH). *Jawahir al-kalam* (Vol. 21). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
53. Nawazni, A. R., & Others. (2018). "The Battle of Banu Qurayza and the Credibility of Famous Historical Reports about It." *Historical Studies of War*, (6), 139–163. [In Persian]
54. Orend, B. (2005). *War Ethics*. 123–140.
55. Pishvaei, F., & Arab Salehi, M. (2023). "Content Analysis of the Book *Naqd Qur'an* by Dr. Soha, with emphasis on intellectual foundations of the writer" *Doubts Studies of Qur'anic Researches*, 7, 59–84. [In Persian]

56. Qomi, A. b. I. (1984). *Tafsir al-Qomi* (Vols. 1, 2). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
57. Qurtubi, M. b. A. (1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an* (Vol. 14). Tehran: Nasir Khosrow Publications. [In Arabic]
58. Qutb Rawandi, S. b. H. (1985). *Fiqh al-Qur'an* (Vol. 1, 2nd ed). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
59. Raghīb Isfahani, H. (1992). *Mufradat al-Faz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiyyah. [In Arabic]
60. Sadeqi Tehrani, M. (1986). *Al-Furqan* (Vol. 8). Qom: Islamic Culture Publications, 2nd ed. [In Arabic]
61. Sadeqi, M. (2003). *The Prophet and the Jews of Hijaz*. Qom: Bustan-e-Ketab. [In Persian]
62. Safa'i Haeri, A. (2016). *History of the Prophet of Islam* (Vol. 3). Qom: Jamkaran Mosque Publications. [In Persian]
63. Sayyid Qutb. (1987). *Fi Zilal al-Qur'an* (Vols. 2, 6). Beirut: Dar al-Shuruq. [In Arabic]
64. Schöller, M. (2006). Qurayz a (Banū al). *Encyclopaedia of the Quran*.
65. Shahidi, S. J. (2011). *Analytical History of Islam*. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
66. Shojaei-Zand, A. (1997). *Power in Islam*. Tehran: *Journal of Islamic Government*, 5, 207–219. [In Persian]
67. Showkani, B. (1993). *Fath al-Qadir* (Vol. 4). Damascus: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]

68. Soha. (2014). *Naqd Qur'an*. [In Persian]
69. Stillman, N. (1979). *The Jews of Arab Lands: A History and Source Book*. P.15.
70. Suyuti, J. (1984). *Al-Durr al-Manthur* (Vols. 3, 5). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
71. Tabari, M. b. J. (1987). *The History of al-Tabari* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
72. Tabari, M. b. J. (1991). *Jami' al-Bayan* (Vols. 10, 20, 21). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
73. Tabarsi, F. B. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 5, 8). Tehran: Nasir Khosrow Publications. [In Arabic]
74. Tabataba'i Ardakani, M. (1989). *Analytical History of Islam*. Tehran: Asatir Publications. [In Persian]
75. Tabataba'i, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 5, 16). Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic]
76. Tayyib, S. A. (1987). *Atyab al-Bayan* (Vol. 4). Tehran: Islam Publications, 2nd ed. [In Persian]
77. Tusi, M. b. H. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 8). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
78. *United Nations Audiovisual Library of International Law*. Retrieved 2020/01/05.
79. Waghedi, M. (1409 AH). *Al-Maghazi* (Vol. 2). London: Marsden Jones Press. [In Arabic]

80. Watt, W. M. (1956). *Muhammad at Medina*. Oxford University Press, 36–39.
81. Yaḳubi, A. (n.d.). *Tarikh al-Yaḳubi* (Vol. 2). Beirut: Dar Sader.
82. Zamakhshari, M. b. U. (1987). *Al-Kashshaf ‘an Haqa’iq Ghawamid al-Tanzil* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Kitab al-‘Arabi. [In Arabic]
83. Zamani Mahjub, H. (2014). “The Prophet’s Strategy Toward Jewish Seditious.” *Ma ‘rifat*, 196, 39–50. [In Persian]
84. Zamani, M., et al. (2019). “Critique of Dr. Soha’s Views on Verse 59 of Surah Al-Ahzab.” *Ma ‘arif-e Qur’an wa ‘Itrat*, 5(9), 79–102. [In Persian]
85. Zuhri, I. S. (1981). *Al-Maghazi al-Nabawiyyah*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]